



Jurisprudential reading of the components of creating and changing dignity and its effect on rulings

Siddiqa Mohaghegh, Maryam Barqaei, Seyed Ali Seyed Mousavi

Abstract

According to the Qur'an, human creation is the best. In any type, the best must have the best traits and characteristics of its group. The status and dignity of human beings in different situations is one of these special cases that has always been the focus of authorities and jurists, sociologists, experts in various sciences; Because the dignity of people has a direct effect on personal and social behavior. This research has been compiled using jurisprudential sources and descriptive-analytical method and using library sources. The purpose of this article is to express the concept of dignity and to express examples of the influence of dignity on Sharia rulings, as well as the components of creating and changing dignity. The results of the investigations are that Islam, as the most perfect religion, takes into account all human conditions in various situations, and therefore respecting the dignity of people in many Sharia rules is considered as the holy law, and sometimes even the previous dignity is taken into account. It is placed like the dignity of the bankrupt debtor and in jurisprudential issues such as; Khums, zakat, alimony, dowry, etc. Respecting the dignity of people is used as an important and basic factor for deriving the Shariah ruling, as well as the components that are effective in creating and changing dignity, including lineage and race, which are non-acquired dignity, and the environment. Life is an economic, cultural and social situation .

Key words: dignity, jurisprudence, creation, change, economy, job



فصلنامه علمی-تحقیقی دانش حقوقی
دانشگاه خاتم النبیین (ص)
سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۴۰۲
صفحه ۱۰۹-۱۲۹



خوانش فقهی مؤلفه‌های ایجاد و تغییر شأن و تأثیر آن بر احکام

صدیقه محقق^۱، مریم برقعی^۲، سید علی سیدموسوی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱

چکیده

بنابر حکم قرآن، خلقت انسان بهترین است. بهترین در هر نوعی باید صفات و ویژگی‌های احسن گروه خود را داشته باشد. جایگاه و شأن انسان‌ها در شرایط مختلف از چنین موارد خاصی است که همواره مورد توجه مراجع، فقها، جامعه‌شناسان و متخصصان علوم مختلف بوده است؛ زیرا شأن و منزلت افراد تأثیری مستقیم در منش فردی و اجتماعی آنان دارد. این پژوهش با استفاده از منابع فقهی، به روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده است. هدف این نوشتار، بیان مفهوم شأن و نمونه‌های تأثیرگذاری آن بر احکام شرعی و همچنین مؤلفه‌های ایجاد و تغییر آن است. نتایج بررسی‌های انجام‌شده این است که دین اسلام، به‌عنوان کامل‌ترین دین، تمام شرایط انسان در احوالات گوناگون را در نظر دارد و براین اساس، رعایت شأن افراد در بسیاری از احکام شرعی مورد توجه شارع مقدس است که گاهی حتی شأن قبلی را مد نظر قرار می‌دهد؛ مثل شأن و منزلت مدیون ورشکسته و در موضوعات فقهی مثل خمس، زکات، نفقه، مهریه و... رعایت شأن افراد، به‌عنوان عاملی مهم و اساسی برای استنباط حکم شرعی به کار می‌رود. همچنین مؤلفه‌هایی در ایجاد و تغییر شأن مؤثر هستند که شامل نَسَب و نژاد که شأن غیراکسابی است، محیط زندگی، وضعیت اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی می‌شود.

واژگان کلیدی: شأن، فقه، ایجاد، تغییر، اقتصاد، شغل.

^۱ دانش‌پژوه سطح چهار فقه خانواده، مربی گروه علمی تربیتی فقه خانواده، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. ایمیل: smohaghegh22@gmail.com

^۲ مدیر گروه فقه خانواده، استادیار جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. ایمیل:

Borgheie@hoda.miu.ac.ir

^۳ هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

انسان، اشرف مخلوقات، برای تأمین نیازهای مادی و معنوی خود با توجه به توانایی و استعدادی که دارد، قادر است از تمام امکانات و سرمایه‌های تمام هستی بهره‌مند شود. انسان، ابزارهایی مانند فطرت، عقل، اراده و اختیار دارد که او را از سایر موجودات متمایز کرده است و بهره‌مندی او را مکلف به انجام تکالیف خاص کرده است. یکی از تکالیف او تلاش برای اداره امور و ارتقای کیفیت زندگی است. داشتن امکاناتی و قرار گرفتن در شرایط خاص، انسان را دارای منزلت و شأن ویژه می‌کند؛ به‌طور مثال وضعیت اقتصادی، شغل، تحصیلات، خانواده و نژاد از مؤلفه‌های ایجاد یا حتی تغییر شأن هستند.

مسئله شأن افراد و کسب آن، با تلاش و کوشش، همواره مورد توجه متخصصان علوم مختلف بوده است و در فقه اسلام نیز همواره بر آن تأکید شده است. اما پژوهش حاضر بر آن است که با بررسی مؤلفه‌های ایجاد و تغییر شأن در شرایط مختلف، انسان‌ها را از حقوق خصوصی‌شان آگاه کند که قطعاً در منش و رفتار فردی و اجتماعی خود برای حفظ جایگاه ارزشی خویش تلاش خواهند کرد تا مانند افراد دارای شأن و منزلت بالا برخورد کنند؛ یعنی جایگاه خود را حفظ کنند. در متن مقاله، ازدواج با فرد ثروتمند مثال زده شده است؛ آیا کسی بهتر زندگی می‌کند که آگاه به قوانین و شأن آن خانواده باشد یا کسی که ناآگاه باشد؟ آیا دختری که با شرایط همسر طلبه خود آگاه است، بهتر تصمیم می‌گیرد تا شأن خود و همسرش را حفظ کند یا هر روز با رفتارهای غیرمنتظره مواجهه شود که نداند، برخورد ایجابی داشته باشد یا سلبی تا شأن خود و همسرش حفظ شود؟

کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌هایی درباره شأن به رشته تحریر در آمده‌اند؛ مانند کتاب سید مسلم موسوی صدر با عنوان «شأنیت و منزلت اجتماعی، ماهیت و نقش آن در فقه و حقوق» که بحثی فقهی و حقوقی درباره شأن افراد را مطرح می‌کند؛ همچنین پایان‌نامه سجاد طاهری با عنوان «ملاک‌های تأثیر شأن در تعیین احکام» و... این در حالی است که در هیچ‌یک از آثار ذکر شده، اشاره‌ای به مؤلفه‌های ایجاد و تغییر شأن نشده است؛ بنابراین، این نوشتار با هدف آگاه‌سازی افراد جامعه نسبت به تأثیر شأن و شأنیت بر احکام است، چراکه این مسئله در تعاملات حقوقی آن‌ها تأثیر گذار است و بیشتر آن‌ها را با وظایف و تکالیف خود نسبت به یکدیگر آشنا می‌کند.

این نوشتار در محدوده فقه، به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع معتبر به رشته تحریر در آمده است و در پی پاسخ به این سؤال است که خوانش فقهی مؤلفه‌های ایجاد و تغییر شأن کدامند. برای رسیدن به پاسخ این سؤال لازم است به سؤالاتی پاسخ داده شود؛ مانند اینکه



فقها در چه مواردی از شأن در استنباط حکم شرعی استفاده می‌کنند، عوامل یا عناصر ایجاد یا تغییر شأن چیست و تأثیرگذاری شأن بر احکام شرعی چگونه است.

الف) مفهوم‌شناسی

۱. مفهوم لغوی شأن

اهل لغت، با توجه به کاربردهای شأن در کلام عرب، معانی‌ای همچون امر، کار یا عمل (راغب، ۱۴۱۲ ه.ق: ۴۷۰)، حال (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ق: ۲۳۰/۱۳)، خطب (ابن اثیر، ۱۴۰۹ ه.ق: ۴۷۲/۲) و طلب (جوهری، ۱۴۰۴ ه.ق: ۲۱۴۲/۵) استفاده می‌شود و معنای سبب‌الامر (فراهیدی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۲۲۲/۶) فقط در احوال و امور عظیم به کار می‌رود. اهل لغت، اصل «شأن» را «ابتغا و طلب» دانسته‌اند و برای توجیه آن عبارت «شأنتُ شأنه» یعنی «قصدتُ قصده؛ قصد کردم قصد آن را» و «ما هذا من شأنی» یعنی «ما هذا من مطلبی و الذی ابتغیته؛ این مطلوب من نبوده و آن چیزی که دنبال آن بودم نیست» را به کار می‌برند. احترام، اکرام و رفتار مناسب با جایگاه شغلی و رتبه اجتماعی افراد نیز از معانی شأن هستند (مصطفوی، ۱۴۳۰ ه.ق: ۱۴۶/۹).

۲. مفهوم اصطلاحی شأن

شأن در این پژوهش، موقعیت فرد به لحاظ وضع خانوادگی، جایگاه شغلی و اوصاف شخصی مانند زیبایی، تحصیلات و دیگر امتیازات است (خمینی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۳۱۱/۲). شیوه بحث از تأثیر شأن در سیره علمای گذشته با فقهای معاصر متفاوت است. اختصارگویی متقدمین و فقه‌روایی در آن زمان، موجب عدم استفاده از واژه شأن شده و متأخرین و متأخرین متأخرین بیشتر از عباراتی نظیر «مایلیق به» (بحرانی، ۱۴۰۵ ه.ق: ۱۲۳/۲۵) یا «ما یناسبه» (شهید اول، ۱۴۱۷ ه.ق: ۳۱۲/۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق: ۵۹/۱۶) استفاده کرده‌اند که تمام شئون، حتی احوالات جسمی انسان، را دربر می‌گیرد. از سوی دیگر، فقهای معاصر به وضوح در موارد مختلفی از واژه شأن در فتاوی‌های خویش استفاده کرده‌اند که در ادامه بحث خواهد آمد. مراد از شأن در این نوشتار، موقعیت افراد به لحاظ خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی است.

ب) اثبات «شأن» در کلام فقها و مصادیق آن

برای اثبات جایگاه شأنی افراد، علاوه بر شواهد و قراین به استدلال‌های عقلی و نقلی نیاز است. به حکم عقل، توهین و تحقیر دیگران قبیح است؛ زیرا تعدی به دیگران، استخفاف، تحقیر و اذلال از مصداق‌های ظلم هستند و قبح آن به علت حرمت، ظلم است (کف‌۸۷).



حفظ جایگاه شأنی به فرهنگ یا دین خاصی اختصاص ندارد و به روش‌های مختلف در طول تاریخ مشاهده شده است. به‌طور مثال در «قاعده طلایی اخلاق»، احترام به انسان مد نظر است، اختصاص به مؤمن ندارد و شامل همه انسان‌ها می‌شود؛ یعنی آنچه را برای خود می‌پسندی برای دیگران بپسند (مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق: ۱۱۶/۷۵) در کتاب «مکاسب»، «هجو»، یکی از محرمات مؤمن است (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ه.ق: ۱۱۷/۲) و ادله غیبت شامل این مورد نیز می‌شود؛ زیرا هجو مؤمن همان عیب‌جویی، تنقیص، غیبت، سرزنش و افشای راز او است که همه این‌ها از گناهان کبیره‌اند و اگر هجاء به خلاف مدح تفسیر شود، شامل عیوب ظاهری و باطنی اشخاص نیز می‌شود (نوری طبرسی، ۱۳۲۰ ه.ق: ۱۱۸/۹).

حال این پرسش مطرح می‌شود که چرا فقها به «شأن» و جایگاه انسان بها داده‌اند و آن را در جای‌جای فقه به کار برده‌اند.

۱. جایگاه شأن در حج

یکی از احکامی که می‌توان جایگاه شأن و منزلت را از آن استنباط کرد، وجوب حج است. این عمل با شرایط خاصی، که شرط اولیه آن استطاعت است، فرد را در جایگاه شأنی خاصی قرار می‌دهد؛ بدین صورت که اگر شخصی حج به‌جا آورد و شأن خویش را نگه ندارد، از «حجه الاسلام» کفایت نمی‌کند. صاحب شرایع (محقق حلی، ۱۴۰۸ ه.ق: ۲۱۰/۱) و آقای حکیم در مستمسک العروه (۱۴۱۶ ه.ق: ۷۵/۱۰) علاوه بر اقامه دلیل، پیشینه تاریخی و سیر بحث، صدور آن را از «محقق صاحب شرایع» و دیگرانی که با آن موافقت یا مخالفت کرده‌اند، برشمرده‌اند تا به زمان حاضر رسیده که در نهایت، همه با فتوای محقق موافق شده‌اند (حکیم، ۱۴۱۶ ه.ق: ۷۵/۱).

محقق حلی در شرایع الاسلام (م ۶۷۶) می‌نویسد: «مراد از توشه، آن مقدار از خوردنی و نوشیدنی است که برای رفت و برگشت او کافی باشد و مراد از راحله، وسیله سواری است.» (۱۴۰۸ ه.ق: ۲۱۱/۱) علامه نیز در کتاب «تذکره» عبارت‌های گوناگونی دارد که ظهور در شأنیت را می‌توان از آن‌ها استنباط کرد. صاحب جواهر با تصریح به آن عبارات آورده است که «وسیله سواری افراد مثل این شخص، در استطاعت او اعتبار و نقش دارد. اگر او به‌گونه‌ای است که بر مرکب بدون کجاوه و هودج می‌تواند سوار شود و ضرری به او نمی‌رسد و ناراحتی و رنج شدیدی برای او پیش نمی‌آید، در استطاعت او، تنها «راحله» کافی است؛ اما اگر بر مرکب بدون کجاوه نمی‌تواند سوار شود [مثلاً از آن می‌افتد] یا رنج و ناراحتی بسیار بزرگی را باید تحمل کند، در استطاعت معتبر است که افزون بر مرکب، کجاوه نیز داشته



باشد و اگر در سوار شدن بر کجاوه نیز ناراحتی و رنج بزرگی را باید تاب بیاورد، در حق او معتبر است که کجاوه مجهز و سایبان داشته باشد.» (حلی، ۱۴۱۴ ه.ق: ۵۲/۷) پس از بیان این حکم، ایشان در انتهای مسئله ۳۹ افزوده است: «... اشخاص، از نظر سختی زندگی و آسایش گوناگونند؛ بنابراین در حق جاه‌مند و دارا، افزون بر آنچه که غیر او نیاز دارد، آنچه مناسب اوست نیز اعتبار دارد.» (همان: ۵۳/۷)

با بررسی مسائل و احکام صادره در شأنیت حج و اینکه چه وقت مستطیع می‌شود، لازم است شرایط مختلف افراد مانند ساختمان بدنی، خوراک و اقتضای حال آن‌ها در نظر گرفته شود. برخی از افراد، پیوسته در ناز و نعمت‌اند یعنی همیشه غذای خوب می‌خورند و از امکانات لازم برخوردارند؛ اما شماری دیگر این‌گونه نیستند. این دو گروه در تهیه لوازم سفر و توشه راه نیز با هم تفاوت دارند و باید بر اساس شأن آن‌ها فراهم شود.

۲. جایگاه شأن در زکات

تعلق زکات شرایط خاص خود را دارد؛ اما یکی از موارد کاربرد آن، حفظ شأن افراد است. «مانند اینکه فرد [پس از فقدان دارایی] توانایی بر جمع هیزم یا خار و خاشاک دارد، اما شایسته به حال او نیست؛ در این صورت، جایز است زکات بگیرد.» (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۱۰۳/۴) هیچ‌یک از علما بر این مسئله حاشیه‌ای نزنده‌اند و با آن مخالفت نکرده‌اند. حتی مرحوم حکیم آورده است: «برده و خادم، استثنا شده [با داشتن خادم و برده باز می‌تواند زکات بگیرد]...» (طباطبایی، ۱۴۲۰ ه.ق: ۲۲۵/۹)

شأن علاوه بر خمس و زکات در مسائل بسیاری نیز تأثیرگذار است؛ مانند نفقه، مهریه و... که در ادامه بررسی می‌شوند.

ج) مؤلفه‌های مؤثر در ایجاد و تغییر شأن

«مؤلفه» اسم مفعولی به معنای سازنده و تمام‌کننده (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ق: ۱۱۹/۵) چیزی که حقیقتش مقدم یا مؤخر شود (راغب، ۱۴۱۲ ه.ق: ۸۱/۱) و ضمیمه شدن (مصطفوی، ۱۴۳۰ ه.ق: ۴۶۷) آمده است. با کنار هم قرار دادن مجموع معانی مطرح‌شده، می‌توان استنباط کرد که مؤلفه، مجموعه عناصر یا اجزایی است که بدون آن‌ها نمی‌توان شرایط خاص افراد را تجزیه و تحلیل کرد.

حال باید بررسی شود که مؤلفه‌های ایجاد یا تغییر شأن کدام‌اند و عوامل یا عناصر ایجاد یا تغییر شأن چه هستند.



۱. نسب و ژنتیک

نسب و ژنتیک از مؤلفه‌های غیراکتسابی شأن هستند؛ مانند وضعیت «چهره و ساختمان بدن» (آل عمران/۶۷) و تعلق داشتن به «نژاد یا طایفه خاص» (حجرات/۱۳) یا منطقه جغرافیایی خاص که همراه انسان‌ها زاده می‌شوند یعنی فرد در ایجاد آن دخالت ندارد و می‌تواند آن را در صورت عدم رضایت، تغییر دهد.

۲. خانواده

از مؤلفه‌های دیگر شأن تعلق به برخی ویژگی‌ها یا جایگاه خانوادگی افراد در ادیان یا خُرده‌فرهنگ‌ها است. افراد در هر محیطی وظایف خاصی دارند که در دین اسلام به قرآن یا روایات استناد می‌شود و ممکن است به دلیل آن جایگاه، برخی تکالیف نیز بر فرد تحمیل شود؛ مثلاً مسلمان هرگاه به بلوغ شرعی برسد، باید تکالیف و احکام خدا را انجام دهد. شأن پدر، «احسان و احترام» (بقره/۸۲) دیگر اعضای خانواده است. شأن پسر بزرگتر «حبوه» (شهید ثانی، ۱۴۲۱ ه.ق: ۴۴۸/۱) است؛ یعنی انگشتر، قرآن، شمشیر و لباس‌های پدر به او تعلق می‌گیرد و او باید نمازها و روزه‌های پدر را پس از مرگش قضا کند. البته در ایجاد یا تغییر شأن، عقائد و باورها، موقعیت خانوادگی و قوانین حاکم بر جوامع مختلف، تأثیرگذار هستند.

حتی در بحث یافتن مماثل در مهرالمثل، مشهور فقها قائل به اعتبار خویشان پدری و مادری هستند؛ یعنی هنگام یافتن مماثل برای زوجه، هم خویشان پدری را بررسی می‌کنیم و هم خویشان مادری را و هر کسی که از میان آنان، تماثل بیشتری با زوجه داشت، او ملاک عمل قرار می‌گیرد (طوسی، ۱۳۸۷ ه.ق: ۲۹۹/۴؛ بحرانی، ۱۴۱۹ ه.ق: ۴۸۰/۲۴).

شرافت نسب نیز شأن خانوادگی محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد شرافت بسیار در صفات اهمیت دارد و با کلمات گوناگون در عبارات ائمه (ع) بیان گردیده و مصادیق آن به روشنی آمده است. اسلام، بالاترین عامل شرافت انسان‌ها است (عبده، ۱۳۷۰: ۳۷۱)، علم و دانش (مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق: ۱۷۳/۱)، حکمت (آمدی تمیمی، ۱۴۱۰ ه.ق: ۱۸۳/۲)، تواضع (لیثی واسطی، بی‌تا: ۱۹۹) و دستیابی به «جوامع فضل (کامل‌ترین فضیلت‌ها)» (همان، بی‌تا: ۴۶۹) نیز به شرافت می‌انجامند. در نتیجه، مبرهن است که شرافت، مزیت است و دارنده این صفت، مستحق اکرام، احترام و جلالت شأن است.

۳. اقتصادی-شغلی

از مؤلفه‌های دیگر تشخیص شئون، وضعیت اقتصادی افراد است. پیش از ورود به بحث باید متذکر شد که شأن واقعی مد نظر است و شأن ساختگی و غیرواقعی مورد پذیرش نیست. معیار



تشخیص شأن اقتصادی، میزان دارایی افراد نیست؛ بلکه شغل و حرفه مهم است. بسیاری از فقها در پرداخت وجوهات شرعی به شأن افراد توجه می‌کنند. به‌عنوان مثال، خمینی (ره) در بحث خمس چنین فتوایی دارد که «مخارج سفر، خرج و مخارج میهمانی و پول سوغاتی و اتومبیل که جزء مؤونه سال است، خمس ندارند؛ اما شرط مهمی که آورده‌اند این است که این مخارج در حد شئونات شخص باشد، یعنی اگر بیش از حد شئونات خود خرجی کرده یا میهمانی داده باشد باید خمس مازاد آن را بپردازد.» (خمینی، ۱۴۱۶ ه.ق: ۳۴۴/۱)

۴. فرهنگی-عرفی

علاوه بر موارد یادشده، یکی از مهم‌ترین راه‌های به دست آوردن شأن افراد، رجوع به فرهنگ، عرف و مبانی اعتقادی و باور است. در نگاه دینی، جایگاه و منزلت عرف و سیره عقلاً آن‌قدر رفیع است که نیازمند امضای خاص و تأیید مشهود از ناحیه شارع نیست؛ بلکه همین قدر که معلوم شود واضع و شارع شیوه، روش و مشی حاکم و رایج در جامعه را منع نکرده است، امضا و رضایت آشکار می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ ه.ق: ۴۵/۳). انسان این مشی و منش را در انطباق با محیط اجتماعی و فرهنگ حاکم بر خانواده و جامعه می‌آموزد. فرهنگ به معنای «علم، دانش، ادب، معرفت، تعلیم و تربیت و آثار علمی یک قوم یا ملت» (عمید، ۱۳۶۳: ۹۱۰) که «شیوه کلی زندگی را به وجود می‌آورند و از آن پیروی می‌کنند» (کافی، ۱۳۸۵: ۵۱) معنا می‌شود. بدین ترتیب، فرهنگ برای فرد، امری کاملاً درونی محسوب می‌شود و چنان به شخصیت انسان قوام می‌دهد و با روح او عجین می‌شود که معمولاً جز به اقتضای آن به هیچ عملی دست نمی‌زند (رحمانی، ۱۳۹۴: ۶۱).

فرهنگ در جامعه‌شناسی یعنی «مجموعه‌ای پیچیده که دربرگیرنده معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و بالأخره تمام عادات، رفتار و ضوابطی است که فرد به‌عنوان عضو جامعه، از جامعه خود فرا می‌گیرد و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی برعهده دارد و به وسیله انسان به‌عنوان عضو جامعه کسب می‌شود.» (دارابی، ۱۳۹۹: ۱۹۴) با این تعریف، فرهنگ با چگونگی لباس پوشیدن، رسم‌های ازدواج و زندگی خانوادگی، الگوهای کار روزانه، مراسم مذهبی و سرگرمی‌ها، اوقات فراغت و کالاهای تولیدشده در جوامع ارتباط مستقیم دارد.

۴-۱. فرهنگ و شأن

هویت یا کیستی به مجموعه نگرش‌ها، ویژگی‌ها و روحیات فرد و آنچه وی را از دیگران متمایز می‌کند، گفته می‌شود (نجفی، ۱۳۹۹: ۲۶). افراد و گروه‌ها همواره با توسل به اجزا و عناصر فرهنگی گوناگون، هویت می‌یابند؛ زیرا این اجزا و عناصر، توانایی چشم‌گیری در تأمین نیاز



انسان‌ها به متمایز بودن و ادغام شدن در جمع را دارند. به بیان دیگر، فرهنگ هم تفاوت‌آفرین و هم انسجام‌بخش است. (گل محمدی، ۱۳۸۶: ۲۳۹) هنر، موسیقی، لباس، دین، باورها و نمادها (گل محمدی، ۱۳۸۶: ۱۶۱) نشان از فرهنگ ملل مختلف دارند.

مؤلفه‌های فرهنگ اعم از «مادی و معنوی» (کافی، ۱۳۸۵: ۶۱)، که تأثیر مستقیم بر شأن انسان دارند، شامل نگرش‌ها (ستوده، ۱۳۹۶: ۲۹)، باورها و ارزش‌ها (کافی، ۱۳۸۵: ۵۵) و هنجارها (مریجی، ۱۳۹۳: ۳۳) هستند. سبک زندگی خانوادگی، احترام به بزرگان، باورهای مذهبی، طرز پوشش، آداب صحبت کردن و به‌موقع سرقرار حاضر شدن، نمونه آداب و رسوم اجتماعی‌اند که در بستر فرهنگ افراد شکل می‌گیرند.

۴-۲. مذهب و شأن

مذهب جوامع، فرهنگ آنان شکل می‌دهد و میان این‌دو ارتباط مستقیمی وجود دارد. شرک و الحاد از نظر قرآن مذموم و منفور است. در قرآن کریم به‌صراحت تکذیب‌کنندگان (اعراف/۷ و ۴۰؛ حج/۲۲ و ۵۷)، کافران (اعراف/۷ و ۸۷) و مشرکین (احزاب/۳۳ و ۷۳؛ فتح/۶ و ۴۸) را مسمول عذاب الهی و بدترین خلق خدا (بینه/۶ و ۹۸) معرفی شده‌اند؛ بنابراین، مشرک و ملحد نمی‌تواند بین مسلمانان دارای شأن و منزلت باشد. این مسئله تا حدی مهم است که به نظر اکثر فقها، نکاح زن مسلمان با کافر کتابی، به‌طور مطلق حرام است؛ چه در نکاح دائم و چه موقت. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ه.ق: ۲۲۶/۱۳)

۴-۳. سنت، آداب و رسوم و شأن

سنت، یکی دیگر از عناصر عمده فرهنگ است. مشخصات فرهنگ از قبیل تغییرپذیری، سازگاری، انطباق‌پذیری، تفسیرگری، کنش‌گری و راهنمای عمل بودن بر سنت‌های جاری، عمده‌ترین مشخصه فرهنگ در انتقال‌پذیری از نسلی به نسل دیگر است. از این‌رو، می‌توان سنت را میراث کلی، که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، تلقی کرد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶، ۱۷۹/۱).

علاوه‌بر سنت، آداب و رسوم خانواده، طایفه، قبیله، شهر و کشور افراد در ایجاد و تغییر شأن مؤثر است. آیین‌ها و آداب و رسوم هر ملت، سازنده عناصر فرهنگی آن جامعه محسوب می‌شوند. تنوع و تعداد آیین‌ها و آداب و رسوم، دلیل غنای فرهنگی جامعه‌ها است. به عقیده «ماکس وبر»، اعضای جوامع ماقبل صنعتی متکی به سنت بوده‌اند، در صورتی‌که مردم جوامع سرمایه‌داری صنعتی متکی بر عقلانیت هستند؛ منظور وی از سنت، احساسات و باورهایی است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، از این‌رو، راهنمای جوامع سنتی، گذشته آن‌ها است. اعضای این



جوامع، «درست» یا معقول بودن اعمال و رفتارشان را بر اساس طولانی بودن زمانی ارزیابی می‌کنند که اعمال مورد قبول جامعه بوده است؛ در صورتی که در جوامع مدرن، دیدگاهی متفاوت نسبت به جهان وجود دارد و افراد، اعمال و رفتار خود را نه بر اساس سنت، بلکه بر اساس عقل ارزیابی می‌کنند (عضدانلو، ۱۳۸۸: ۳۶۹). اسلام، که دین کامل و جامعی است، پاسخگوی تمام مسائل بشر است (انعام/۵۹).

د) آثار شأن بر احکام شرعی

۱. تأثیر میزان درآمد بر شأن

به اجرت یا دستمزد شغلی و حرفه‌ای یا سود حاصل از سرمایه‌گذاری، درآمد می‌گویند (عضدانلو، ۱۳۸۸: ۲۹۵). داشتن درآمد کافی، که بتوان نیازهای زندگی را در حد انتظار بر آورد، از جمله مهم‌ترین متغیرهایی است که تأثیر بسزایی بر کیفیت زندگی دارد (مختاری، ۱۳۸۸: ۱۴۹). قرآن کریم با بیان مثال «برده» (نحل/۷۱) با استفهام انکاری مطرح کرده است که آیا این دو یکسان هستند. در این آیه، برتری مولا بر عبد از جهت مالکیت رزق نسبت به بردگان بیان است (طباطبایی، ۱۳۷۴ ه.ق: ۱۲/۲۹). تذکر این نکته لازم است که شأن افراد را شرایط خاص آنان تعیین می‌کند و گاهی می‌تواند مسئولیت افراد را بیشتر کند؛ مثلاً زوجی که درآمد بیشتر دارد و باید نفقه به میزان درآمد خود به واجب‌النفقه هایش پرداخت کند، شأن خاص خود را دارد؛ اما این نکته را باید متذکر شد که «نباید تفاوت استعدادها و درآمدها باعث سوءاستفاده در راه ایجاد جامعه طبقاتی شود.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ه.ق: ۱۱/۳۱۴)

نکته دیگری که باید مد نظر داشت، این است که دارایی و فقر (یسار و اعسار) از زینت‌های دنیوی و موجب سیادت و آقایی است و بنا به تعبیر امام علی (ع) «غنا و بی‌نیازی، شخص را در مقام بزرگی قرار می‌دهد و به او احترام می‌بخشد.» (نجفی، ۱۴۲۳ ه.ق: ۸/۲۰۲) مال، کسی را که قوی نیست، نیرومند می‌سازد؛ پس دارایی، از صفات تأثیرگذار در شأن انسان‌ها است؛ اگرچه که «بهترین ثروت، مالی است که حقوق با آن ادا شود» (نجفی، ۱۴۲۳ ه.ق: ۱۰/۱۱۸) و آبرو به واسطه آن حفظ شود (ری‌شهری، ۱۳۸۴ ه.ق: ۴/۲۹۹۳-۲۹۹۴). امام زین‌العابدین (ع) می‌فرماید: «تمام جوان‌مردی، در ثمردهی و به بار نشستن مال است.» (بروجردی، ۱۴۱۰ ه.ق: ۱۶/۴۹)

۲. تأثیر شغل بر شأن

در بحث مؤلفه‌های اقتصادی، شغل مهم‌ترین منبع و ملاک در سنجش شأن و منزلت افراد است. در واقع، اقتدار، درآمد و احترام اجتماعی افراد تا حد زیادی منوط به شغل، به معنای «مسئولیت»



(قرش، ۱۳۷۱: ۴/۴۸) آن‌ها است؛ «موقعیت حرفه‌ای رئیس خانواده از بسیاری جهات در تعیین نوع حیثیت و منزلت اجتماعی خانواده» (مختاری، ۱۳۸۸: ۱۴۹) مد نظر قرار می‌گیرد. باید توجه داشت که مرجع ارزشی شغل، اعم از «حرفه و صنعت» (محمدامین، ۱۴۱۳: ه.ق: ۷)، در فرهنگ‌های مختلف با هم متفاوت هستند. مذهب، جهان‌بینی، ارزش‌های جمعی و سنت‌های اجتماعی و تاریخی بر انتخاب شغل، تأثیر می‌گذارند (آهنگران، ۱۳۹۸: ۴۲).

آزادی در انتخاب شغل و در نظر گرفتن شأن و کرامت انسانی در کلام امام علی (ع) کاملاً مشهود است؛ عده‌ای نزد ایشان آمده و درخواست کردند که دستور حکومتی داده و قنات انباشته از خاک منطقه آنان را دوباره احیا نمایند. حضرت فرمود: «من کسی را به کاری که دوست ندارد مجبور نمی‌کنم.» (احمدی میانجی، ۱۴۲۶: ه.ق: ۱/۴۵۱) خداوند متعال نیز انسان‌ها را در «حد توان و ظرفیت آنان مکلف کرده است و کاری فراتر از قدرت و توانایی آدمیان درخواست ننموده است.» (بقره/۲۸۸) این دستورالعمل‌ها در صورتی بیان شده است که در آموزه‌های اسلام، به «کار و جهاد» اهمیت زیادی داده شده است. (علوی‌زادگان، ۱۳۹۷: ۱) با این توصیف، ملاک اصلی در طبقه‌بندی مشاغل و فضای کسب‌وکار مطابق با هدف از خلقت انسان یعنی پرستش و بندگی خداوند است (ذاریات/۵۶).

۲-۱. تأثیر شغل واجب (عینی - کفایی) بر شأن

هرچند انسان‌ها در انتخاب شغل، اختیار و آزادی دارند، اما برخی شغل‌ها برای گروه خاصی از جامعه واجب هستند تا شأن و جایگاه افراد حفظ شود. مشهور فقها مانند محقق حلی، اکتساب و درآمدزایی را به سه دسته «حرام، مکروه و مباح» (۱۴۰۸: ه.ق: ۲/۴) تقسیم نموده‌اند؛ شیخ انصاری با متذکر شدن به این نوع تقسیم‌بندی، دو عنوان «واجب و مستحب» را نیز اضافه کرده که مجموعاً پنج دسته از احکام را شامل می‌شود. شیخ انصاری یادآور ارزش‌گذاری مشاغل در روایات شده است؛ چنانچه در وصف مشاغل و مکاسب «واجب عینی-کفایی» به شغل و حرفه طبابت اشاره نموده که گاهی به دلیل ناممکن بودن انجام آن توسط دیگران از حالت واجب کفایی خارج گردیده و به واجب عینی می‌رسد. (۱۴۱۵: ه.ق: ۱/۱۳) شیخ انصاری همچنین اشاره‌ای به مشاغل مستحبی مانند زراعت و چوپانی می‌کند و آن را با استناد به روایات از نوع مشاغل و مکاسب مستحبی می‌شمارد. البته قابل ذکر است که توسعه این تقسیم‌بندی پیش از شیخ انصاری در کتب بزرگانی مانند علامه حلی (۱۴۱۳: ه.ق: ۲/۵) ابن فهد حلی (۱۴۰۷: ه.ق: ۲/۳۳۳-۳۳۴) و شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۳: ه.ق: ۳/۱۱۸) نیز مطرح شده است.

۲-۲. شغل‌های حرام و شأن





در اسلام، انسان‌ها از انجام کارهایی که با تکامل معنوی و روحی شأن‌شان سازگاری ندارد و در واقع، به ضررشان تمام می‌شود، منع شده‌اند. در طبیعت، کارهایی وجود دارند که انجام آن‌ها از سوی خداوند متعال و شرع مقدس ممنوع اعلام شده و به‌عنوان کارهای حرام مطرح شده‌اند؛ این‌گونه کارها به‌گونه‌ای هستند که علاوه بر ضرر و زیان اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی موجب سقوط معنوی و دوری از ارزش‌های الهی و انسانی می‌شوند (آهنگران، ۱۳۹۸: ۴۵). کسب حرام با ابزار حرام یا توسل به روش باطل در درآمدزایی، می‌تواند تأثیر منفی در زندگی بشر داشته باشد. انباشتن، خوردن و ساختن از حرام بازتاب ناگواری همچون برهم خوردن نظم اجتماعی، سپری کردن بیهوده عمر، هدررفت ثروت و سرمایه، تشکیل و امتداد نسل فاسد، به اجابت نرسیدن دعا، بطلان عبادات و در نهایت، فراگیر شدن ظلم و گرفتاری انسان در آخرت است (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۹: ۴۱) از این رو، در اسلام معامله و کسب و کارهایی مانند خرید و فروش نجاسات، مال غصبی و چیزهایی که منافع معمولی آن حرام است، مانند فیلم‌ها و نوارهایی که استفاده آن‌ها جایز نباشد، حرام و باطل اعلام شده‌اند (رکنی، ۱۳۹۷: ۵). پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «پول حاصل از فروش شراب، مهریه زن فاجره، بهای سگ که منافع حلال ندارد، حرام است.» (حرّعاملی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۹۴/۱۷) بعضی از مشاغل نیز هستند که انسان را در معرض گناه قرار می‌دهند، مانند مواردی که شخص را ناگزیر از ارتباط بیش از اندازه با نامحرم می‌کند، که این معیار مهم حتماً باید از جانب زن و مرد در انتخاب شغل مورد توجه قرار گیرد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «هرکس که از چیزهای شبهه‌ناک دوری گزیند، دین و آبروی خود را از ارتکاب به محرمات برکنار داشته و هر که در چیزهای شبهه‌ناک افتد، در حرام خواهد افتاد؛ مانند چوپانی که اطراف قُرُق (چراگاه) گوسفند چراند، بیم آن می‌رود که در قرق افتد.» (پاینده، ۱۳۲۴: ۴۵۱/۱) خرید و فروش هر چیزی که در آن فساد باشد، یا مشتمل بر فساد باشد، نظیر دادوستد ربایی یا فروختن مردار یا گوشت خوک یا شراب، یا فروش آنچه که در زمره لِهو محسوب بشود، (ابن حیون، ۱۳۸۵ ه.ق: ۱۸/۲) حرام است.

شاخص و اصل مهم برای تشخیص کسب و کار حلال «اصل احتیاج عمومی، اصل سودمندی عمومی، اصل قوام بودن اجتماعی بر مبنای اصل پاسخ‌گویی به نیازمندی‌های عمومی توده‌ها» (حکیمی، ۱۳۸۰: ۲۸۱/۶) است.

۳. تأثیر شأن در احکام ورشکسته

در فقه، وضعیت مالی افراد به صورت بیان احکام مبتنی بر مراعات شأن مالی آن‌ها مشاهده می‌شود. اگر مدیون، ورشکسته اعلام شود، اموال او جهت پرداخت بدهی‌هایش مصادره می‌شود؛ اما برخی از اموال تحت اصطلاح «مستثنیات دین» مصادره نمی‌شود و برای مدیون باقی گذاشته

می‌شود. کم‌وکیف به جایگاه مدیون بستگی دارد (شیخ انصاری، ۱۴۲۱ ه.ق: ۸۴)؛ از این رو، خانه، خادم و لباس لایق به حال و مانند این‌ها را به طلبکارها نمی‌دهند. علاوه بر این اگر به چارپایی برای سواری نیاز است، استثنا می‌شود و در صورت نیاز به متعدد، آن تعداد، استثنا می‌شود و اگر این شخص ورشکسته بمیرد، هزینه کفن و دفن او به میزان لایق به حالش برداشته می‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ه.ق: ۱۲۳/۴) نفقه‌ای که ورشکسته باید به عیال واجب‌النفقه بپردازد، بر حق طلبکارها مقدم است و در این مورد هم باید میزان که شایسته احوال اوست، داده شود. (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق: ۳۴۲/۲۵) دربارهٔ تکسب واجب بر مدیون هم گفته شده است که تنها تکسب مناسب شأن مدیون واجب است (شهید اول، ۱۴۱۷ ه.ق: ۳۱۱/۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳ ه.ق: ۷۷/۲۷ و فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ ه.ق: ۳۰۹/۱). «اگر کسب مناسب شأن پیدا نکرد باید به او تا زمان توانگر شدن، مهلت داد. همچنین اگر در فروش ضروریات، عسر و حرج و مشقتی به وجود می‌آید که قابل تحمل نیست و در نبود آن، خواری و نقصی است که نفوس عزیزه به آن رضایت نمی‌دهد؛ در حفظ شرف، مراعات بیشتری نسبت به ضروریات معاش صورت می‌گیرد.» (نجفی، ۱۴۲۳ ه.ق: ۳۳۸/۲۵)

۴. مستحق خمس و زکات و شأن

خمس و زکات به کسی که دارای شغل و پیشه‌ای شایسته و در شأنش باشد، تعلق نمی‌گیرد؛ اما اگر به جای شغل به فراگیری علوم دینی بپردازد، زکات گرفتن برایش جایز است، هر چند می‌توانست تعلم را ترک کند و به اکتساب بپردازد. سید محمد مجاهد می‌نویسد: «اگر شخص، قادر بر تکسب غیرمناسب با حال و شخصیتش باشد، انفاق بر او واجب است. بنابراین، شخص رفیع و عالم، به جارو کشیدن یا دباغی موظف نمی‌شود. ایشان با شمردن تصریحات گروهی از فقها بر این مسئله ادعای اجماع نموده است.» (طباطبایی، [بی‌تا]: ۵۷۶) بر اساس موازین فقهی، تکسب به اندازه‌ای که تحصیل مخارج زندگی شخص و عیال واجب‌النفقه‌اش متوقف بر آن باشد، واجب است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ه.ق: ۲۲۰/۳) در موضعی که شخص قادر بر تکسب نباشد، مستحق دریافت زکات یا خمس می‌شود و چنانچه کسب و صنعت در عرف، لایق به حال آن شخص نباشد و ارتکاب آن موجب مذلت و اهانت وی باشد، می‌تواند زکات بگیرد (نراقی، ۱۴۲۵ ه.ق: ۲۳۰) در تعلق خمس به سادات نیز عدم توانایی تکسب لایق به حال، شرط شده است (فقعانی، [بی‌تا]: ۱۷۳).

۵. نفقهٔ زوجه و شأن





در کتاب نفقات، تأمین هزینه‌های مالی برخی افراد به‌عهده افراد دیگری گذاشته شده است؛ از جمله نفقه زن بر شوهر واجب شده است. از منظر فقهی، اینکه تا چه اندازه‌ای درخواست‌های مالی زن باید توسط شوهر اجابت شود، بستگی به شأن مالی و موقعیت اقتصادی زن دارد. البته برخی مخالفت کرده‌اند و معتقدند توانایی و شأن مالی زوج ملاک است. بر اساس تحقیق انجام‌گرفته می‌توان گفت از میان فقهای که متعرض این مطلب شده‌اند، تنها شیخ طوسی است که میزان نفقه زن را مطابق توانایی زوج می‌داند. (طوسی، ۱۳۸۷ ه.ق: ۶/۶) سایر فقها مانند علامه حلی، شهید اول، شهید ثانی و نراقی و از میان معاصران، سید ابوالحسن اصفهانی، خمینی، محقق خویی و محقق سبزواری در میزان نفقه، شئون زوجه را در نظر دارند و در جواهرالکلام (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق: ۳۱/۳۳۳) نسبت به این حکم ادعای اجماع شده است.

فقها در مورد زوجی که، به دلیل اینکه یا قوت غالب فعلاً وجود ندارد یا به او نرسیده است، قادر به پرداخت قوت غالب شهر نباشد با استدلال به آیه ۷ سوره طلاق معتقدند باید چیزی را بدهد که لایق به حال خودش باشد. برخی نیز این حکم را به دلایل مختلف پذیرفته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق: ۳۱/۳۳۲). در نفقه زوجه، شأن مالی زوجه مورد توجه است (فاضل لنکرانی، [بی تا]: ۶۰۲) تحقیق در این حکم نشان می‌دهد عمده دلیل کسانی که قائل به اعتبار شئون زوجه به لحاظ کمی، کیفی و سایر جهات هستند، آیه «عاشروهن بالمعروف» است؛ به گونه‌ای که اگر زوج از اهل بادیه و زوجه از اهل قصر باشد، بر زوج واجب است که برای او قصر تهیه کند (سبزواری، ۱۴۱۳ ه.ق: ۲۵/۳۰۲).

صاحب جواهر با اضافه کردن «رِزْقُهُنَّ وَ كَسْوَتُهُنَّ» (بقره/۲۳۳) معتقد است باید شئون زوجه در نظر گرفته شود (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق: ۳۱/۳۳۲). خمینی (ره) که در تمامی موارد نفقه از طعام و کسوت و مسکن، حال زوجه را در نظر دارد، تصریح می‌کند: «اگر زوجه از اهل تجمل است، واجب است که علاوه بر لباس بدنش، آن‌ها را نیز به حسب عادت امثالش تهیه کند» و در نهایت می‌فرماید: «بهتر است همه این موارد به عرف و عادت واگذار شود.» (خمینی، ۱۴۱۶ ه.ق: ۲/۳۱۵) به نظر می‌رسد که ظاهر بعضی از روایات مانند معتبره «شهاب بن عبد ربه» که در آن مقادیری تعیین شده مانند هر سه روز یکبار گوشت، هر شش ماه یکبار رنگ [لوازم آرایش]، هر سال چهار لباس و... میزان واجب را حد ضرورت قرار داده است؛ اما برخی از فقها توضیح داده‌اند که قیودی که در معتبره شهاب آمده یا سایر مقادیر تعیین شده در روایات، همه بر آنچه که در زمان‌های قدیم متعارف بوده، حمل می‌شود و نمی‌توان از آن کلیتی برای هر عصر و زمانی استفاده نمود. هر عادتی که ملل انسانی در هر عصر و مکانی به آن عادت نماید،

همان متعارف است. اهمیت دلیل «عاشروهن بالمعروف» تا اندازه‌ای است که فقها از عبارتی مانند «مسکن باید لایق به حال زوجه باشد و به حسب شأن امثال زوجه تنزیل می‌شود» (سبزواری، ۱۴۱۳ ه.ق: ۳۰۰/۲۵) استفاده کرده‌اند. حفظ شأن زنان به‌حدی مهم است که قرآن نسبت به «زنان مطلقه و سکونت آنان به میزان توانایی همسر» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۴۶۳) سفارش به مدارا به‌دلیل وجود حکمت‌هایی، در زمان عده زوجه کرده است (رحیمی، ۱۳۹۶: ۱۸)

۶. پوشش و شأن

یکی از مهم‌ترین مسائل در ایجاد یا تغییر شأن، بحث نوع پوشش و انتخاب لباس اهل ایمان و لباسی است که شایسته مؤمنین باشد. لباسی که عرفاً زننده باشد و فرد با پوشیدن آن لباس نزد دیگران انگشت‌نما شود و از جهت رنگ، جنس، دوخت یا نحوه برش و مانند آن خلاف شأن و ذی پوشنده لباس باشد، حرام است (خمینی، ۱۳۸۱: ۴۶۶/۱) و این نوع شأن، «شأن معنوی» خوانده می‌شود که موجب احترام افراد می‌شود.

تشخیص نحوه پوشش در برخی موارد به‌عهده افراد واگذار شده است. به‌عنوان مثال ممکن است پوشیدن چادر سفید در محلی خاص به‌عنوان لباس موجب استهزا و انگشت‌نما شدن باشد، پس باید از پوشیدن آن اجتناب کرد؛ اما پوشش این لباس ممکن است در یک محل ویژه هیچ اشکالی نداشته باشد (بهجت، ۱۳۸۸، ۱۷۷/۴).

۷. ازدواج و شأن

از مواردی که برخی افراد نسبت به شأنیت آن حساسیت دارند، هزینه‌های مراسم ازدواج، مهریه، جایگاه خانوادگی و شغل زوجین است. برخی علما شأن افراد را ملاک در خرج این هزینه‌ها دانسته‌اند و این‌گونه عنوان کرده‌اند که اگر خارج از شأن طرفین نباشد، اسراف محسوب نمی‌شود؛ یعنی زوجین در صرف هزینه‌های عروسی اگر تا حد شأن خود اقدام کنند، ایرادی ندارد اما اگر از شأن ایشان عدول شود و هزینه‌ها از شأن طرفین فراتر رود، اسراف و حرام است (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۴۰/۴).

مهریه در ازدواج فامیلی مطابق با عادات و رسوم جاری در عشیره و قوم زوجه مد نظر قرار گرفته و مهرالمثل کمتری تعیین می‌شود (علامه حلی، ۱۳۷۹ ه.ق: ۵۶۴/۳). تخفیف مهر در ازدواج فامیلی از عادات معتبر به‌شمار می‌رود (طوسی، ۱۳۸۷: ۴/۲۹۹) چنانچه زن با مردی از اشراف ازدواج کند و عادت بر آن باشد که در حین ازدواج با اشراف، مهر کمتری در نظر گرفته می‌شود، مهرالمثل تخفیف می‌یابد (علامه حلی، ۱۳۷۹ ه.ق: ۵۶۴/۳). از مجموع اقوال



مطرح شده می‌توان گفت تعیین مهرالمثل زن از امور جزئی و دقیقی است که مشخصه‌های متعددی موجب تفاوت و اختلاف مقدار آن، در موارد به‌ظاهر مشابه می‌شود. گرچه عرف و عقل معاش انسان، تعیین‌کننده است، اما در این عرصه نقش زیربنایی یافته و تحت سایر عناوین و صفات، همواره مد نظر قرار می‌گیرد. ضابطه کلی آن است که هر آنچه از صفات، ملاک‌ها، توانایی‌های اشخاص و سطح تحصیلات (مختاری، ۱۳۸۸: ۱۵۰) در افزایش یا کاهش مهر تأثیر بگذارد، باید مورد توجه قرار گیرد. موارد دیگری خصوصاً در بحث مهریه و نفقه نیز در شأن دخالت دارد، اما مجال پرداختن به آن‌ها نیست؛ بنابراین، از آن چشم‌پوشی شده است.

نتیجه‌گیری

تحلیل و خوانش فقهی مؤلفه‌های ایجاد و تغییر شأن و تأثیر آن بر احکام شرعی موضوع بسیار مهمی است؛ چراکه با بررسی ادله و احکام شأن و مؤلفه‌های مرتبط با آن می‌توان گفت در هر جامعه و فرهنگی بر اساس عقائد پذیرفته‌شده ساکنان آن، جایگاه شأنی افراد متفاوت است. اما احکام کلی که در انجام حج و پرداخت زکات آمده، تقریباً بین علما یکسان است و مخالفتی مشاهده نمی‌شود. عوامل نسبی، خانوادگی، اقتصادی، شغلی، میزان درآمد و تحصیلات افراد در بحث مؤلفه‌های ایجاد و تغییر شأن تعیین‌کننده هستند و تفاوتی میان زن و مرد نیست. در تأثیر شأن بر احکام می‌توان گفت شأن بر احکامی چون، مستحقین دریافت خمس و زکات، پوشش، شغل، احکام ورشکسته، احکام ازدواج (مهریه، نفقه و کفویت) و... تأثیرگذار است که حکم در هریک از موارد مذکور، بر اساس شأن افراد قابل تغییر است و نمی‌توان حکم یکسانی برای همه صادر کرد.

انتقادی که می‌توان به علما و خواص جوامع اسلامی وارد کرد این است که چرا این مسائل همواره پنهان می‌ماند؛ به‌خصوص در مورد زنان که ترس از طغیان دارند. برعکس اگر افراد، جایگاه و شأن خود را بشناسند، قطعاً مطابق آن با معاشران خود برخورد می‌کنند. آیا افراد باصالت و فرزانه با بی‌اطلاعی از حقوق و جایگاه خود در منش رفتاری یکسانند؟ گرچه استثنائات فراوانی هم مشاهده می‌شود. پیشنهاد مقاله حاضر، ادامه این تحقیق به‌صورت تخصصی در مؤلفه‌های نام برده شده است.



- قرآن کریم. ترجمه ناصر مکارم شیرازی. قم: امیرالمؤمنین.
- ابن اثیر جزری، علی بن محمد. اسد الغابه فی معرفه الصحابه. بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ه. ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی. دعائم الاسلام. قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع)، ۱۳۸۵.
- ابن فارس، احمد. معجم مقاییس اللغه. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ه. ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب. بیروت: دارالصادر، ۱۴۱۴ ه. ق.
- احمدی میانجی، علی. مکاتیب الائمہ (علیهم السلام). قم: دارالحديث، ۱۴۲۶ ه. ق.
- آزاد ارمکی، تقی. جامعه‌شناسی توسعه. تهران: نشر نی، ۱۳۸۶.
- آمدی تمیمی، عبدالواحد. غرر الحکم و درر الکلم. قم: دارالحديث، ۱۳۹۵.
- آهنگران، روح الله و میثم جاوید. «تحلیل و بررسی ملاک‌های طبقه‌بندی مشاغل با توجه به فقه‌المکاسب». فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در حسابداری و علوم اقتصادی. سال ۳ (۵)، ۱۳۹۸.
- بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ه. ق.
- بحرانی، یوسف. حدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۸ ه. ق.
- بروجردی، حسین. جامع احادیث الشیعه. قم: منشورات مدینه العلم، ۱۴۱۰ ه. ق.
- بهجت فومنی گیلانی، محمدتقی. استفتانات، قم: دفتر آیت‌الله بهجت، ۱۳۸۸.
- فرید تنکابنی، مرتضی. رهنمای انسانیت/ نهج الفصاحه. قم: فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۴.
- جمعی از پژوهشگران. کار و تلاش، رمز موفقیت: مجموعه‌متن‌های برنامه‌ای درباره همت و تلاش تهران، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. صحاح اللغه. بیروت: دارالعلم، ۱۴۰۴ ه. ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع)، ۱۴۰۹ ه. ق.
- طباطبایی حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسه دارالتفسیر، ۱۴۱۶ ه. ق.



رسائل (ط-الحديثية). قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۱ ه. ق.

حاشیه المختصر النافع. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ ه. ق.

شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین. کتاب مکاسب. قم: نشر کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ه. ق.

صیغ العقود و الایقات. قم: مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۱ ه. ق.

صدوق، محمد بن علی بن الحسین. من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ه. ق.

طباطبایی، سید محمد حسین. تفسیر المیزان. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴ ه. ق.
طباطبایی، سید علی. ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۰ ه. ق.

طباطبایی، سید محمد بن علی. کتاب المناهل. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، [بی تا].
طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
طوسی، محمد بن حسن. المبسوط فی فقه الإمامیه. تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷.

عاملی، زین الدین بن علی. مسالک الأفهام الی تنقیح شرایع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ ه. ق.

عاملی، سید محمد. نهایة المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام. به تحقیق عراقی، اشتها ردی و یزدی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۳ ه. ق.

عبده، شیخ محمد. شرح و تحقیق نهج البلاغه. قم: دارالذخائر، ۱۳۷۰.

عضدانلو، حمید. آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه شناسی. تهران: نشر نی، ۱۳۸۸.

علوی زادگان، نسترن. «نگاهی به جایگاه و اهمیت کار در اسلام». دانشنامه پژوه (بانک مقالات علوم انسانی و اسلامی)، ۱۳۹۷.

عمید، حسن. فرهنگ عمید. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.



فاضل لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعہ فی شرح تحریر الوسیلہ. قم: مرکز فقہی ائمہ اطہار (علیہم السلام)، ۱۳۲۱.

----- جامع المسائل. قم: امیر قلم، [بی تا].

فراہیدی، خلیل بن احمد. العین. ایران: مؤسسہ دارالہجرہ، ۱۴۰۹ ه. ق.

فقہانی، علی. مسائل ابن طی - المسائل الفقہیہ. [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].

قرشی، علی اکبر. قاموس قرآن. تهران: دارالکتب العلمیہ، ۱۳۷۱.

کافی، مجید. مبانی جامعہ شناسی. قم: مرکز بین المللی ترجمہ و نشر المصطفی، ۱۳۸۵.

گل محمدی، احمد. جہانی شدن، فرهنگ، هویت. تهران: نشر نی، ۱۳۸۶.

لیثی واسطی، علی. عیون الحکم و المواعظ. بہ تحقیق حسین حسینی بیرجندی. [بی جا]:

دارالحديث، [بی تا].

مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار الجامعہ لدرر اخبار ائمہ اطہار، بہ تحقیق ربانی شیرازی،

بیروت: مؤسسہ وفا، ۱۴۰۳ ه. ق.

محقق حلّی، نجم الدین. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. بہ تحقیق/بہ تصحیح

عبدالحسین محمدعلی بقال. قم: مؤسسہ اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ه. ق.

محمد امین، زین الدین، کلمۃ التقوی. [بی جا]: [بی نا]، ۱۴۱۳ ه. ق.

مختاری، مرضیہ و جواد نظری. جامعہ شناسی کیفیت زندگی. تهران: جامعہ شناسان، ۱۳۸۸.

مریجی، شمس اللہ. بررسی عوامل مؤثر در کچروی و نقش خانواده در آن. قم: دفتر نشر

معارف، ۱۳۹۳.

مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت-قاہرہ: دارالکتب العلمیہ، ۱۴۳۰

ه. ق.

مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونہ. نسخہ ۲۸ جلدی. تهران: دارالکتب الإسلامیہ، ۱۳۷۱.

موسوی خمینی، سید روح اللہ. توضیح المسائل. مشهد: بارش، ۱۳۸۱.

موسوی خمینی، سید روح اللہ. استفتانات. قم: انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین

حوزہ علمیہ، ۱۴۲۲ ه. ق.

موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا. مجمع المسائل. قم: دارالقرآن، ۱۴۰۹ ه. ق.



نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ه.ق .

نجفی، موسی. هویت شناسی. تهران: آرما، ۱۳۹۹.

نجفی، هادی. موسوعه احادیث اهل البيت (ع). بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ه.ق .

نراقی، مولی احمد. تذکره الأحباب. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۲۵ ه.ق .

نوری طبرسی، میرزا حسین. مستدرک الوسائل. قم: آل البيت، ۱۳۲۰ ه.ق .

طباطبایي یزدی، سید محمد کاظم. العروة الوثقی (للسید الیزدی)، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ه.ق .

